

■ کشاکش‌های جانشینی در ایل کلهر

(۱۲۸۵-۱۳۲۰ ق.)

حوریه سعیدی | مطلب مطلبی

## ■ چکیده

هدف: هدف این نوشتار تبیین و تحلیل مسئله جانشینی و ریاست ایل کلهر، به‌عنوان یکی از مسائل مورد نزاع و کشاکش ولایت کرمانشاهان در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ق. است.

روش/ رویکرد پژوهش: پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد مراکز آرشیوی، نسخه‌های خطی، روزنامه‌ها، و تاریخ‌های محلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج پژوهش: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که وجود مدعیان متعدد و پر قدرت در دوره مورد مطالعه، و تلاش حکمرانان کرمانشاهان در انتصاب افراد نزدیک به خود در مقام ریاست ایل از عوامل اصلی کشاکش‌های درون ایلی کلهرها بوده است. از طرف دیگر، رفع کشاکش‌های داخلی ایلات جدای از ثبات ولایت، ضامن مسئله مهم و حیاتی دریافت مالیات هم بود. بنابراین، حکمرانان کرمانشاهان به‌طور فعال در این جریان دخیل بودند و به‌منظور دریافت منظم و به‌موقع مالیات، در پی انتصاب حاکمان مقتدر و نزدیک به خود بودند. واکنش مدعیان و توده ایلی به این انتصاب از عوامل دیگر کشاکش‌های جانشینی ایل کلهر در دوره مورد نظر بود.

## کلیدواژه‌ها

ایل کلهر، جانشینی، حکمران کرمانشاهان، کشاکش درون ایلی

## تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و پنجم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۴)، ۵۲-۶۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۱۳ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۰

# کشاکش‌های جانشینی در ایل کلهر (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰ ق.)

حوریه سعیدی | مطلب مطلبی<sup>۲</sup>

## بیان مسئله

کشاکش ریاست ایل کلهر در دوره مورد مطالعه، تحولاتی را در ولایت کرمانشاهان رقم زد که از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، و نظامی قابل تأمل است. از جمله نکات ویژه و قابل توجه در این حیطه زمانی، وجود رقیبان متعدد ریاست ایل و عزل و نصب‌های زود هنگام است. مسئله ریاست و حکمرانی در ایل‌ها همواره مسئله‌ای چالشی بوده است. ایل کلهر هم از این مسئله جدا نبوده است، اما دامنه کشاکش‌های حکمرانی این ایل در فاصله سال‌های ۱۲۸۵-۱۳۲۰ ق.، با سایر ایل‌ها قابل مقایسه نیست؛ به طوری که یکی از دستورات عمل‌های دربار تهران در انتصاب حکمرانان کرمانشاهان پایان دادن به کشاکش‌های ایل کلهر بوده است و این مسئله در صدر برنامه‌های حکمران کرمانشاهان قرار داشت. حکمرانان کرمانشاهان، به منظور سر و سامان دادن به کشاکش‌های جانشینی و ریاست ایل کلهر، عزل حکمران موجود و نصب مدعیان درون ایلی را سرلوحه سیاست خویش قرار دادند. چنین عملکردی، با وجود موفقیت‌های موقتی، در تثبیت و حل ماندگار مسئله ریاست ایل ناتوان بود.

بنابراین، پرسش اصلی این است: چه عواملی سبب تداوم بحران ریاست ایل کلهر برای مدت زمان قریب به چهار دهه شد؟ در همین زمینه به پرسش‌های فرعی دیگری هم پرداخته شده است که عبارت‌اند از:

نقش حکمرانان کرمانشاهان در تداوم کشاکش ریاست ایل کلهر چه بود؟

۱. کارشناس ارشد تاریخ، مربی و عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه

ملی ایران

hoorieh12@gmail.com

۲. دکتری تاریخ پژوهشکده اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

ایران (نویسنده مسئول)

m.motalebi59@gmail.com

وجود مدعیان ریاست به چه میزان در به وجود آمدن و تداوم کشاکش موثر بوده است؟  
- طایفه‌های مدعی و از لحاظ قدرت همسان باخاندان حاکم چه نقشی در این امر داشته‌اند؟ و

- ریاست ایل از چه مزیت‌هایی برخوردار بود که مدعیان متعدد آن و طایفه‌های مختلف نمی‌توانستند به راحتی از آن چشم‌پوشند؟

به نظر می‌رسد جدا از وجود مدعیان متعدد و پر قدرت ریاست ایل، که هریک دارای طرفدارانی در درون ایل و طایفه خود بودند، حمایت حکمران کرمانشاهان و موقعیت ممتاز مالی رئیس ایل در تداوم نزاع جانشینی مهم بوده‌اند.  
این پژوهش بر پایه منابع اسنادی، خطی و روزنامه‌ای انجام یافته و روش آن توصیفی - تحلیلی است.

### مقدمه

ایل کلهر بزرگ‌ترین و قدرتمندترین ایل کرمانشاهان بود (سنجابی، ۱۳۸۱، ص ۴؛ راولینسون، ۱۳۶۲، ص ۳۸). مسکن اولیه آنها نواحی پشتکوه لرستان و اراضی شنوی عراق عرب بوده و اسکان آنها در جغرافیای کنونی کلهر مربوط به آغاز دوره صفویه است. سکونت آنها در جغرافیای کنونی در نتیجه جنگ‌های متعدد با شاهسون‌های بغدادی به انجام رسید. «... بلاخره شاهسون تاب مقاومت نیاورده تخلیه محل نمودند و به ایل کلهر واگذاشته و گذشتند و از زمان سلطنت صفویه تا کنون در محلی که واقعد سکونت دارند» (کتابچه ایلات کرمانشاهان، ۱۳۰۳، صص ۷-۸). با استناد به شرفنامه بدلیسی، نفوذ سیاسی کلهرها در دوره صفویه «بسی بیش از جغرافیای زیستی آنها» بوده است (ج ۱، صص، ۳۱۸-۳۱۹). قلمرو ایل کلهر در دوره قاجار از رباط (ماهیدشت) تا مندلیج و خانقین را شامل می‌شد و «طول خاک کلهر سی و دو فرسخ است و ... از بیست فرسخ عرض دارد تا دوازده فرسخ باختلاف» (روزنامه فرهنگ، ۶ محرم ۱۳۰۳، سال هشتم، شماره ۳۲۸، ص ۱). در سایر منابع هم محدوده ایل کلهر به همان ترتیب ذکر شده است (کتابچه ایلات کرمانشاهان، ۱۳۰۳، ص ۸). ایل کلهر دارای دو وجه گرمسیری و بیلاقی است. بیلاقی‌ها یکجا نشین بوده‌اند و گرمسیری‌ها شش ماه در بیلاق یکجانشین می‌شدند و شش ماه بعد به مناطق گرمسیری کوچ می‌کردند (کتابچه ایلات کرمانشاهان، ۱۳۰۳، ص ۸). بنا بر روال زندگی کوچ‌نشینی، دو سوم ایل کلهر که چادر نشین بودند، بیلاق و قشلاق داشتند. بیلاق و قشلاق ایل کلهر در منابع موجود با تفاوت‌هایی جزئی، تقریباً یکسان ذکر شده است (جغرافیای ایران، بی تا، ص ۲۰؛ وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸؛ کتابچه



ایلات کرمانشاهان. ۱۳۰۳، صص ۷-۹؛ راولینسون، ۱۳۶۲، ص ۳۵). این ایل، از دوره صفویه، نقش مؤثری در تأمین امنیت منطقه داشته و حداقل از دوره صفویه، همیشه بخشی از نیروی نظامی ایران را تأمین نموده است (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸، ص ۲۰۳). در دوره بعدی هم، نقش پررنگی در تحولات منطقه داشته است. اما در ریع آخر قرن سیزدهم و دو دهه آغازین قرن چهاردهم ق. با کشاکش‌های جانشینی و ریاست مواجه شد و این نزاع‌ها تأثیر زیادی در تضعیف ایل و چند دستگی‌های درونی آن داشت.

ریاست ایل، جدای از اقتناع حس جاه‌طلبی اشخاص و طایفه‌ها، دارای موقعیت ممتاز مالی هم بود و در مواقعی که رئیس ایل تغییر یا فوت می‌کرد «اموال و املاک» وی به رئیس جدید می‌رسید (ساکما، ۲۳۹۲۲-۲۴۰، گزارش ناظر کل مالیه غرب به اداره مالیه کرمانشاهان، مورخ ۱ برج اسد ۱۳۰۲). در گزارش‌های دیگر هم این مسئله تصریح شده است، و رئیس بعدی «از دارایی رئیس سلف منتفع» می‌شد (ساکما، ۲۳۹۲۲-۲۴۰، گزارش مالیات‌های معوقه کرمانشاه، ۱۳۰۳، ص ۶). در این گزارش‌ها نمی‌توان به درستی از میزان تصاحب دارایی‌های حاکم قبلی با خبر شد، اما به نظر می‌رسد که این امر بدون چالش صورت نمی‌گرفت، به‌ویژه در مواقع بحرانی و هرج و مرج، انتفاع رئیس جدید از دارایی‌های رئیس سابق با مشکلاتی روبه‌رو بود. بنابراین، وجود چنین مزیت‌هایی از یک طرف و سعی حکمران برای حفظ ثبات در قلمرو تحت حکمرانی خویش از طرف دیگر، دوره‌ای از کشاکش‌ها و نزاع‌های جانشینی را در ایل کلهر دامن زد که قریب به نیم سده تداوم یافت.

هنگامی که ریاست یک شخص در اثر عواملی همچون فوت، عزل یا قتل بر ایل به پایان می‌رسید؛ بلافاصله مسئله حساس و حیاتی جانشینی در اولویت قرار می‌گرفت. اگر رئیس ایل وفات می‌یافت، در شرایط عادی، طبق وصیت وی، یکی از وارثان به ریاست ایل می‌رسید. این وارث، لزوماً پسر بزرگ نبود و ممکن بود یکی از برادران، عموها، عموزادگان، و حتی با وجود پسران متعدد یکی از نوه‌های وی باشد (ساکما، پرونده ۲۳۹۲۲-۲۴۰، گزارش ناظر کل مالیه غرب به اداره مالیه کرمانشاهان، ۱ برج اسد ۱۳۰۲، سنجابی، ۱۳۸۱، صص ۵۷-۵۹). اما در دو مورد دیگر، یعنی عزل به‌وسیله حکمران یا قتل به‌وسیله مدعیان ریاست یا افرادی از طوایف دیگر، اوضاع به کلی پیچیده می‌شد. در چنین مواقعی، بحث جانشینی و مسئله ریاست ایل ممکن بود شیرازه یک ایل را به کلی از هم بپاشد. مسئله جانشینی در بین ایلات همواره مسئله‌ای چالشی بوده است و ایل‌های کرمانشاهان هم از این مسئله جدا نبوده‌اند. اما شدت و ضعف آن از ایلی به ایل دیگر و از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر متفاوت بود. در دوره مورد بررسی، مسئله جانشینی در بین همه ایل‌ها وجود داشت. اما شدت آن در بین سنجابی‌ها و کلهرها بیشتر بود. در این میان، ایل کلهر نزدیک به نیم سده درگیر مسئله جانشینی و ریاست بود.



یکی از عوامل دخیل در انتخاب و انتصاب حاکم ایل، حکمران کرمانشاهان بود. با گسترش دیوان سالاری قاجاری، به‌ویژه در دوره ناصرالدین‌شاه، انتصاب از جانب حکمران شرط لازم ریاست بر ایل شد، اما کافی نبود و باید حاکم مورد پذیرش و مقبولیت طوایف متعدد ایل قرار می‌گرفت. تنها در این صورت بود که ریاست وی استمرار می‌یافت. در نبود چنین مکانیسمی دوره‌ای از هرج و مرج و پریشانی ایل را فرا می‌گرفت. که نمونه عینی آن ایل کلهر بود. بدیهی است انتصاب از جانب حکمران به معنای تأیید بود، چرا که ممکن بود باوجود انتصاب از جانب حکمران و به‌دلیل عدم پذیرش از جانب طوایف و تیره‌های ایل، شخص منصوب شده توان اداره ایل را نداشته باشد.

مسئله جانشینی، از سال ۱۲۸۵ق.، به‌صورت جدی برای ایل کلهر شروع شد و تا دهه بیست قرن چهاردهم قمری استمرار یافت.

در سال ۱۲۸۵ق.، مصطفی قلی خان حاکم ایل کلهر بود. بی‌عدالتی‌ها و سوء سلوک وی اغتشاش‌هایی را در میان ایل برانگیخته بود و عمادالدوله، حکمران کرمانشاهان، برای خاتمه دادن به وضعیت موجود، حسین خان را به‌جای وی به ریاست ایل برگزید (روزنامه دولت علیه ایران، ۵ شنبه ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۸۵، شماره ۶۲۰، ص ۳). دربار تهران در انتصاب حاکم ایل‌های کرمانشاهان، دخالت چندانی نداشت. این امر به‌وسیله حکمران ولایت انجام می‌پذیرفت. در دوره مورد مطالعه، هیچ نشانی از دخالت دربار تهران در این امر دیده نشده است. در یک مورد هم که ناصرالدین شاه نسبت به مسئله جانشینی ایل کلهر اظهار نظر نموده است، درواقع اظهار نظر وی بیشتر توصیه و پیشنهاد است و نه دستور (ساکما، آلبوم شماره ۲۳ بیوتات، ص ۱۹۱).

در صفر ۱۲۸۹، شاهزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله، به حکمرانی کرمانشاهان منصوب شد (روزنامه ایران، جمعه دهم صفر ۱۲۸۹، شماره ۸۷۵، ص ۱). انتصاب مؤیدالدوله به حکمرانی کرمانشاهان، به‌جای عمادالدوله، چندان مورد موافقت و استقبال رؤسای ایلات و صاحب‌منصبان افواج قرار نگرفت و به‌تدریج به مخالفت عملی با وی برخاستند. جدای از محمدحسن خان کلهر، علی‌نقی خان و عباسقلی خان هم از مخالفان وی بودند. شاهزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله، در گزارش‌های ارسالی به ناصرالدین شاه بر آن بود که مخالفت‌ها را نتیجه نظارت و تحقیقات خود بر صاحب‌منصبان جلوه دهد «...حالیه که پرسش و سؤال و جوابی می‌بینند و دانسته‌اند باید فوج منظم سان بدهند...حالا نمی‌توانند آنگونه بی‌حساب به طایفه و رعیت که فعال مایشاء بودند شاید بعد از این نتوانند بکنند...لاجرم هر شب در جایی کنکاش دارند قسم می‌خورند و قسم می‌دهند تحریک می‌کنند و تحریک می‌بینند این گزاف‌نویسی‌ها و خلاف‌گویی‌ها که به عرض بندگان اجل عالی می‌رسد

همه نتیجه آن دستورالعمل است» (ساکما، آلبوم شماره ۲۳ بیوتات، گزارش مؤیدالدوله به ناصرالدین شاه، ۱۲۹۱، ص ۹۲). قدرتمندترین مخالف مؤیدالدوله، محمدحسن خان سرتیپ کلهر بود. این شخص همچنین رقیبان قدرتمندی در درون ایل داشت. پس از انتصاب مؤیدالدوله، محمدعلی خان، مدعی جدی محمدحسن خان، امیدوار بود به دلیل طرفداری محمدحسن خان از عمادالدوله، حکمران سابق، جای وی را در مقام ریاست ایل بگیرد و با کمک حکمران جدید کرمانشاهان وی را از ریاست عزل نمایند. از مدت‌ها قبل و به‌طور مشخص‌تر از سال ۱۲۸۲ ق. ریاست ایل کلهر با محمدحسن خان بود (روزنامه دولت علیه ایران، رجب ۱۲۸۲ ق.، شماره ۵۷۹، ص ۵). وی، در سال‌های ۱۲۸۳-۱۲۸۴ ق. از این سمت عزل شد و جای خود را به مصطفی قلی خان داد. در زمان انتصاب طهماسب میرزا مؤیدالدوله، دوباره وی را در رأس ایل کلهر می‌بینیم که این امر گویای آن است که مدت عزل وی چندان طولانی نبوده است. در سال ۱۲۸۹ ق.، ریاست ایل کلهر چندین مدعی داشت که از مخالفان محمدحسن خان سرتیپ بودند. از آنجاکه رؤسای ایل از جانب حکمران انتخاب و منصوب می‌شدند، پس از عزل حکمران از جانب دولت مرکزی و در هنگامه انتصاب حکمران جدید، فرصت خوبی در اختیار مخالفان و مدعیان ریاست ایل قرار می‌گرفت. در این هنگام هم، مخالفان محمدحسن خان از تغییر حکمرانان استفاده نمودند «برادران و بنی اعمام و طایفه حاجی شهباز و اکثر و اغلب ریش سفیدان طایفه کلهر از محمدحسن خان» شکایت کردند. تعدیات وی در مورد ایل کلهر و موجب فوج کلهر دلیل این نارضایتی بود. اما از آنجاکه طهماسب میرزا مؤیدالدوله تازه به کرمانشاهان وارد شده بود و محمدحسن خان هم، در این هنگام در عتبات به سر می‌برد، رسیدگی به شکایت آنها را به زمان دیگری موکول کرد. اما در عمل وی بیشتر سعی در اصلاح مابین ایشان داشت (ساکما، آلبوم شماره ۲۳ بیوتات، گزارش مؤیدالدوله به ناصرالدین شاه، ص ۸۵). تأمل و تعلل طهماسب میرزا مؤیدالدوله در اقدام علیه وی، ناشی از آن بود که محمدحسن خان از یاران مورد اعتماد عمادالدوله، حکمران سابق کرمانشاهان بود و ممکن بود اقدام عملی علیه وی به اغتشاش و بی‌نظمی ولایت بینجامد، امری که طرفداران عمادالدوله می‌توانستند از آن سود ببرند. طهماسب میرزا مؤیدالدوله، با آگاهی از این امر، در این نوبت در پی اقدام عملی بر نیامد و سعی در اصلاح بین آنها داشت. اما این مسئله به سرانجام مشخصی نرسید.

طهماسب میرزا مؤیدالدوله، بدون آنکه بتواند کشاکش‌های داخلی کرمانشاهان و به‌ویژه ایل کلهر را به سرانجام برساند در سال ۱۲۹۱ ق. جای خود را درباره به عمادالدوله داد. اما عمادالدوله به‌زودی و در سال بعد وفات نمود و بدیع‌الملک میرزا به‌جای پدر، حکمران کرمانشاهان شد. بدیع‌الملک میرزا هم مدت زیادی در این سمت نماند. در نوزدهم شوال

۱۲۹۳ سلطان مرادمیرزا حسام السلطنه به جای وی حکمران دو ایالت کردستان و کرمانشاهان شد (روزنامه ایران، سه شنبه ۲۶ شوال ۱۲۹۳، شماره ۳۰۱، ص ۱). به نظر می رسد در این دوره نقل و انتقال حکمرانان کرمانشاهان، محمدحسن خان همچنان در مقام ریاست ایل باقی مانده است. پس از انتصاب سلطان مرادمیرزا حسام السلطنه به حکمرانی کرمانشاهان در سال ۱۲۹۳ ق، ریاست وی با چالش جدی مواجه شد. در این سال، مدعی جدی محمدحسن خان، رضاقلی خان بود. اختلاف این دو چنان بالا گرفت که ایل کلهر را دچار پریشانی جدی نمود و نه تنها برای چندین سال متوالی حکمرانان کرمانشاهان را به خود مشغول داشت؛ بلکه ادامه آن شخص ناصرالدین شاه را هم وادار به واکنش نمود. به طوری که، به حکمران کرمانشاهان، سلطان مرادمیرزا، دستور داد به نحو مطلوب این قضیه را به انجام برساند. در فیصله دادن امور حکومت کلهر، خود ایل کلهر و به عبارت بهتر مقبولیت هریک از مدعیان بیش از هر چیز دیگری مد نظر ناصرالدین شاه بود. به طوری که وی خواسته بود «...ایل فروشی نشود و صاحب منصب و سرباز و ریش سفیدان طایفه مزبوره را خواسته... میل و رغبت طایفه به هریک از آنها باشد حکومت به او داده شود». سلطان مرادمیرزا نیز به همین ترتیب عمل کرد و چون هواخواهان رضاقلی خان در میان طوایف کلهر بیشتر بودند، حکومت ایل کلهر به او داده شد. این انتصاب مورد پذیرش طایفه خممان، که از بستگان سببی محمدحسن خان بودند، قرار نگرفت و آنها مدتی بعد خانه رضاقلی خان و برادر وی محمدعلی خان را غارت نمودند. به نظر می رسد این اقدام به تحریک محمدحسن خان بوده است (ساکما، آلبوم شماره ۲۳ بیوتات، ص، ۱۹۱).

درواقع، زمانی که رئیس ایل به هر نحو ممکن مقام خویش را از دست می داد و این مقام به دیگری می رسید، تمکین و پذیرش رئیس جدید از جانب رئیس سابق به راحتی صورت نمی گرفت و ممکن بود به جنگ دو گروه منجر شود. با وجود این، معمولاً شخص معزول نمی توانست با نیروی نظامی مقام خویش را به دست بیاورد (استادوخ، ۲۴-۳-۲۶ ک- ۱۳۲۶).

پس از آنکه کرمانشاهان هم در ۱۲۹۸ ق. به قلمروهای متعدد و در حال گسترش ظل السلطان اضافه شد، عبدالله میرزا، از جانب وی، به سمت نایب الحکومه کرمانشاهان انتخاب و در اوایل شعبان ۱۲۹۸ وارد شهر کرمانشاه شد (روزنامه فرهنگ، ۶ شعبان ۱۲۹۸، سال سوم، شماره ۱۰۵، ص ۱). در اواسط رمضان، ۱۲۹۸، محمدحسن خان سرتیب کلهر وفات نمود (روزنامه ایران، ۵ شنبه ۲۵ رمضان ۱۲۹۸، شماره ۴۶۴، ص ۲). ناصرالملک، حکمران جدید کرمانشاهان، در ۱۲۹۹ ق. در پی انتصاب حاکم جدید کلهر برآمد. نامزدهای این منصب در این دوره، محمدعلی خان، محمدولی خان، و محمد کاظم خان بودند. ناصرالملک مدتی مردد بود که از

بین آنها کدام یک را به‌عنوان حاکم تعیین نمایند (روزنامه/ایران، جمعه پانزدهم ذی‌قعدة ۱۲۹۹، شماره ۴۹۸، ص ۳). اما در این مرحله، رضاقلی خان، برادر محمدعلی خان، به‌عنوان رئیس ایل کلهر انتخاب شد که خارج از این سه نفر بود. انتصاب رضاقلی خان هم مورد موافقت قرار نگرفت و در اندک مدتی «...طوایف کلهر از رضاقلی خان سرتیب، ... شکایتی کرده بحکومت محمدعلی خان برادر رضاقلی خان اظهار میل و رضا نمودند». این مسئله سبب بروز اختلافاتی میان دو برادر و هواخواهان آنها شد و بیم آن می‌رفت به دو دستگی و زدو خورد بینجامد. برای جلوگیری از چنین پیشامدی، حکمران کرمانشاهان آنها را به کرمانشاه فراخواند (روزنامه/ایران، جمعه بیست و پنجم ذی‌قعدة ۱۳۰۰، شماره ۵۲۷، ص ۲).

گزارش‌های بعدی از ملاقات رضاقلی خان با ناصرالملک حکایت دارد (روزنامه/ایران، سه‌شنبه دهم شوال ۱۳۰۰، شماره ۵۲۴، ص ۴). با توجه به منابع موجود نمی‌توان حضور محمدعلی خان در این دیدار را در کرمانشاه تصریح کرد. اما با توجه به اینکه از جانب حکمران کرمانشاه احضار شده بود، به‌نظر می‌رسد که وی هم در این ملاقات حضور داشته است.

در هر صورت، این ملاقات، به نفع و ابقای دوباره رضاقلی خان انجامید و پس از مذاکرات ناصرالملک با وی راجع به «مهام حکومتی» ایل کلهر، از جانب وی خلعت گرفت و به محل حکمرانی خویش بازگشت (روزنامه/ایران، پنج‌شنبه دهم ذی‌قعدة ۱۳۰۰، شماره ۵۲۶، ص ۳). حسام‌الملک قراگوزلو امیرتومان، سومین حاکم منصوب از جانب ظل‌السلطان بود؛ اما این شخص نیز نه تنها موفقیت‌چندانی در جذب اشخاص نداشت، بلکه همه ایل‌های عمده کرمانشاهان متحداً علیه وی شورش نمودند. حسام‌الملک با لشکر زیادی توانست آنها را شکست دهد و رؤسای آنها را اسیر نماید (روزنامه فرهنگ، ۳۰ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۰۲، شماره ۳۲۴، ص ۱) رضاقلی خان، که به‌طور محبوس همراه رؤسای سایر ایل‌ها به اصفهان فرستاده شده بود، در آنجا مرخص شد اما «...حکم شد در اصفهان متوقف باشد» (ظل‌السلطان، ج ۲، ۱۳۶۸، ص ۶۴۵). وی، در این ماجرا از ریاست ایل عزل و محمدکاظم خان به جای او به ریاست ایل کلهر منصوب شد. زمان دقیق انتصاب وی به‌درستی معلوم نیست، اما با توجه به گزارش‌های آغازین سال ۱۳۰۳ مشخص می‌شود که وی حداقل از سال ۱۳۰۲ در منصب ریاست ایل کلهر بود (روزنامه فرهنگ، ۱۴ رمضان ۱۳۰۳، شماره ۳۶۳، ص ۱). «حکومت کلهر را از قرار سنه ماضیه بمحمد کاظم خان واگذار و او را مغلغ نمود» (روزنامه ایران، شنبه سلخ رمضان ۱۳۰۳، شماره ۶۰۳، ص ۴).

ریاست وی هم بدون چالش نبود. وجود چند دستگی و مدعیان متعدد ریاست ایل کلهر سبب شد که در اوایل شوال ۱۳۰۴، محمدکاظم خان به همراه بزرگان کلهر به کرمانشاه احضار شوند. هدف از این احضار، ترتیب سالانه ایل کلهر بود (روزنامه/ایران، جمعه پانزدهم شوال



۱۳۰۴، شماره ۶۳۲، ص ۳؛ اما در واقع، حکمران کرمانشاهان بر آن بود با احضار کدخدایان، خان‌ها، و مدعیان ریاست، به نحوی اختلاف‌های موجود را از بین ببرد و آنها را به پذیرش ریاست محمد کاظم خان ترغیب نماید.

بزرگان کلهر، پس از پایان قرار یک ساله با حکومت کرمانشاهان تصمیم به بازگشت گرفتند. پس از آن، بر طبق معمول خلعت گرفتند. خان‌ها و کدخدایان اجازه مرخصی یافتند اما سه تن از آنها «برای پاره مهمات» نگهداشته شدند که عبارت بودند از: محمد کاظم خان، عباس خان خالدی، و اکبر خان خمان. حسام‌الملک بر آن بود که کدورت میان بزرگان و سرداران کلهر را پایان دهد و پس از آن آنها را اجازه بازگشت دهد (روزنامه فرهنگ، ۲۰ شوال ۱۳۰۴ سال یازدهم، شماره ۴۷۴، ص ۲). حسام‌الملک، که تا این تاریخ از جانب ظل‌السلطان نایب‌الحکومه بود، در جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۵ ق. در نتیجه برنامه ناصرالدین شاه برای تحدید قدرت ظل‌السلطان، به طور مستقیم از جانب دربار تهران به حکمرانی کرمانشاهان منصوب شد (روزنامه ایران، سه‌شنبه ششم رجب ۱۳۰۵، ص ۱، روزنامه ایران، شنبه نهم ربیع‌الثانی ۱۳۰۵، شماره ۶۴۵، ص ۳). البته، امید می‌رفت وی بتواند با پشتوانه بیشتری به کشاکش‌های درونی ایل کلهر سر و سامان بدهد. اما او نیز بدون نیل به مقصود در ۲۹ صفر ۱۳۰۷ فوت کرد و پسرش زین‌العابدین خان سرتیپ اول به جای وی منصوب شد (روزنامه ایران، سه‌شنبه یازدهم ربیع‌الاول ۱۳۰۷، شماره ۶۹۹، ص ۳) و تا سال ۱۳۰۹ در این سمت باقی ماند. در این سال، حسن‌علی خان امیر نظام گروسی به حکومت کرمانشاهان و کردستان منصوب شد (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲). امیر نظام، خود در سندح مستقر شد و شاهزاده ضیاءالدوله امیر تومان از جانب وی نایب‌الایاله کرمانشاهان شد. یکی از کارهای اساسی امیر نظام سر و سامان دادن به کشاکش‌های ایل کلهر بود (روزنامه ایران، بیست و چهارم شوال ۱۳۱۰، شماره ۷۹۹، ص ۳). در این زمان، ریاست ایل کلهر مدعیان متعددی داشت و به طور طبیعی هریک از این مدعیان دارای طرفدارانی در بدنه ایل بودند و همین مسئله و نرسیدن به یک اجماع، کشمکش‌های درون‌ایلی را شدت می‌بخشید.

در پی چنین وضعیتی بود که ریش سفیدان و بزرگان ایل کلهر در ذی‌حجه ۱۳۰۹ «یک نفر رئیس و ناظمی از خارج از ایل برای خودشان مستدعی شده بودند». به دنبال درخواست آنها، ضیاءالدوله نایب‌ایاله، با کسب اجازه امیر نظام والی، امیرزاده پاشاخان را از نهادند احضار و مأمور نظم ایل کلهر نمودند (روزنامه ایران، شنبه بیست و یکم ذی‌حجه ۱۳۰۹، شماره ۷۷۷، ص ۴). در چنین اوضاع و احوالی روشن بود که رئیس خارج از ایل هم نمی‌تواند بر اوضاع مسلط شود. از آنجاکه در گزارش‌های موجود اشاره‌ای به ریاست وی بر ایل کلهر نشده و همچنین در گزارش‌های موجود، از ریاست داودخان کلهر سخن



رفته است، مشخص می‌شود که ریاست وی یا به مرحله عمل نرسیده یا اینکه آنقدر کوتاه بوده که در گزارش‌های موجود اشاره‌ای به جزئیات آن نشده است.

امیر نظام، پس از هفت ماه توقف در سنندج، در اوایل ربیع‌الاول ۱۳۱۰ روانه کرمانشاهان شد. ریاست ایل کلهر در این زمان با داودخان کلهر بود که با شورش خود، حکمرانی ضیاءالدوله را با چالش جدی مواجه نموده بود. امیر نظام حین حرکت به جانب کرمانشاهان، با ارسال نامه‌های تمهیدآمیز رؤسای ایل کلهر را به شهر کرمانشاهان احضار نمود که با پاسخ مساعد آنها روبه‌رو شد و در ورود امیر نظام به کرمانشاه به استقبال وی رفتند (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، صص ۲۲۷-۲۲۸). چند روز بعد، وی، خوانین و سرکردگان ایل کلهر را به حضور پذیرفت (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۲). به نظر می‌رسد پذیرش اولیه سران کلهر از جانب امیر نظام برای شناخت و آگاهی بیشتر از مواضع سران ایل و استفاده از رقابت‌های درون‌ایلی جهت کنترل بیشتر آنها بوده است.

بدین منظور، در هفتم ربیع‌الثانی، در باغ محمدعلی میرزا دولت‌شاه، شورایی از بزرگان و صاحب‌منصبان کشوری و لشکری، ایالت به‌منظور «تسویه و اصلاح امورات طایفه کلهر» ترتیب داد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲). در آن مجلس، هریک «از اجزای مجلس بنوعی رأی خود را بیان نمودند... مجلس به پایان رسید و کار به سامان نرسید». فردای آن روز، امیر نظام «عموم خوانین و کدخدایان طایفه کلهر را احضار» کرد، سپس ورود آنها به «هیئت اجتماع مکمل و مسلح» را بهانه قرار داد و «امر به حبس و قید آنها نمود». بدین ترتیب، نزدیک به بیست روز آنها را در حبس نگهداشت. پس از آن، به درخواست جمعی از علما و اشراف کرمانشاهان آنها را آزاد کرد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲). پس از آزاد کردن آنها، داودخان از ریاست ایل معزول و ریاست ایل «مزبور به محمدعلی خان کلهر که همیشه اباعنجد رئیس این طایفه بوده‌اند» واگذار شد (روزنامه ایران، پنج‌شنبه بیست و چهارم شوال ۱۳۱۰، شماره ۷۹۹، ص ۳). امیر نظام گروسی، مدت هفت ماه جهت انتظام امور ولایت کرمانشاهان در آنها توقف نمود و به دستور ناصرالدین‌شاه از نواحی سرحدی این ولایت بازدید نمود و به ظاهر با عزل و نصب‌هایی، امور این ولایت را انتظامی بخشید (روزنامه ایران، سه‌شنبه هفتم جمادی‌الثانی ۱۳۱۰، شماره ۷۸۷، ص ۲) و در شانزدهم رجب ۱۳۱۰ به سمت کردستان مراجعت کرد. پس از رسیدن به سنندج، تنها یک ماه و چهار روز در آنجا توقف نمود و به عزم سرکشی خانواده عازم ولایت گروس شد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۷). اما انتظامی که امیر نظام برقرار نمود اساس استواری نداشت و در مدت زمان کمتر از دو ماه بعد از ترک کرمانشاهان، به علت شورش‌هایی که در آنجا روی داد، در یازدهم ذی‌حجه مجبور به بازگشت کرمانشاه شد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۱).

اشخاصی که به حکمرانی کرمانشاهان منصوب می‌شدند، به انحاء مختلف در پی مصادرهٔ اموال صاحب منصبان دیوانی و ایالتی بودند تا بدین وسیله وجهی را که جهت اخذ حکمرانی پرداخته بودند جبران نمایند و هم از این طریق کسب درآمدی نمایند. چنین اقداماتی در دورهٔ بیشتر حکمرانان مشاهده می‌شود، اما شدت و ضعف آن از شخصی به شخص دیگر متفاوت بود.

چنین اقداماتی واکنش‌هایی را در پی داشت که بسته به شخص یا طیف مصادره‌شدگان شدت و ضعف داشت. آنچه مربوط به کرمانشاهان است، اگر اجحاف حکمرانان نسبت به صاحب منصبان و اشخاص متمول شهری بود، معمولاً چندان واکنشی در بین تودهٔ مردم بر نمی‌انگیخت و به عبارت دیگر چنین اقداماتی خطری را متوجه حکمران نمی‌کرد. اما اگر این اجحافات، علاوه بر صاحب منصبان، تودهٔ شهری را نیز در برمی‌گرفت سبب واکنش مردم در قالب شورش علیه حکمران می‌شد.

در این میان، وضعیت ایل‌ها متفاوت‌تر بود. به‌ویژه اگر ایل از توان سیاسی-نظامی بالایی برخوردار بود. چراکه رشتهٔ عصبیت در بین ایل قوی‌تر است. اقدام علیه صاحب منصبان ایلی یا یکی از اعضای ایل ممکن بود به شورش گسترده‌ای تبدیل شود. این سه حالت، در دورهٔ نایب‌الحکومگی ضیاءالدوله در سال ۱۳۱۰ قابل مشاهده است.

مدت زیادی از ورود وی به کرمانشاه نگذشته بود که او امام‌قلی‌خان کلاتر شهر کرمانشاه را شش هزار تومان جریمه کرد. تنها واکنش نسبت به این اقدام ضیاءالدوله این بود که «امیرنظام از این حرکت بی‌موقع او رنجیده خاطر گردید» (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۶).

اما وقتی که اقدامات وی از اشخاص صاحب منصب فراتر رفت و «با اهالی کرمانشاهان بنای بد سلوکی و اخاذی گذاشت و به بهانه‌ها و اسباب چینی‌های مختلف پول‌ها از مردم گرفت... عموم اهل ملک... اجتماعی کرده و سر به شورش در آورده... به دارالاماره ریختند». در این شورش، حمایت فوج گوران کردنی «ضیاءالدوله را از کشتن و غارت کردن نجات دادند». اما زمانی که ضیاءالدوله به فکر اخاذی از ایل‌ها هم افتاد ایل کلهر «چندان اعتنایی نکرده و زیر بار تعدیات او نرفتند». در پی آن ضیاءالدوله جمعی را به گرفتن محمدعلی‌خان کلهر و تنبیه داودخان فرستاد. افراد اعزامی از نیروهای کلهر شکست یافتند و بر اثر آن «در شهر و اطراف شهر کرمانشاهان اغتشاش کلی روی داد» (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۷). امیرنظام در بازگشت به کرمانشاهان مجدداً توانست بر اوضاع مسلط شود. وی، پس از عزل محمدعلی‌خان کلهر وی را به سنندج فرستاد که مدتی در آنجا زندانی بود (آلبوم علیخان والی، ص ۲۳۷، Harvard University - Fine Arts Library, Album).



«of photographs by Ali Khan Vali. Qajar». بهانه عزل محمدعلی خان هم گزارش‌های متواتر از سوء سلوک و تعدی او ... و صدق عرایض و اظهارات آنها به امیرنظام» عنوان شد (روزنامه ایران، چهارشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۱۱، شماره ۸۲۹، ص ۳). در این هنگام، برای دومین بار، شخصی خارج از ایل به ریاست کلهر منصوب شد. وقایع‌نگار کردستانی که همراه امیرنظام در این سفر حضور داشت و به صورت روزانه گزارش این سفر را یادداشت نموده است از انتصاب علی‌اشرف‌خان میرپنجه‌گروسی، به جای محمدعلی‌خان، به‌عنوان حاکم کلهر نام می‌برد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۹). اما به نظر می‌رسد که این انتصاب مدت زیادی دوام نداشته است، زیرا گزارش‌های رسمی بلافاصله پس از عزل محمدعلی‌خان، از انتصاب محمدخان سرتیب و نوه محمدحسن‌خان سرتیب کلهر به‌جای وی گزارش می‌دهند (روزنامه ایران، چهارشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۱۱، شماره ۸۲۹، ص ۳). همچنین، در این سفر، امیرنظام، ضیاءالدوله را از نایب‌ایالگی عزل نمود و به‌جای او عبدالحسین‌خان امیرتومان را در ۱۸ شوال ۱۳۱۱ به‌عنوان نایب‌ایاله منصوب کرد. اما دوره نایب‌ایالگی او چندان نپایید، زیرا در صفر ۱۳۱۲، زین‌العابدین‌خان حسام‌الملک از دربار تهران به‌عنوان حکمران کرمانشاهان انتصاب شد و حکومت کرمانشاهان و کردستان بار دیگر از هم منفک شد. همین مسئله، سبب استعفای امیرنظام از حکومت کردستان هم شد. به‌دنبال آن، کردستان، ضمیمه قلمرو مظفرالدین میرزا ولیعهد گردید و از جانب وی به همراه ساوجبلاغ مکری، به عبدالحسین میرزا فرمانفرما داده شد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۱). حسام‌الملک، در اوایل شوال ۱۳۱۲، یعنی کمتر از یک سال، از حکمرانی کرمانشاهان معزول شد (روزنامه ایران، پنج‌شنبه هشتم شوال ۱۳۱۲، شماره ۸۵۲، ص ۴). حکمران جدید کرمانشاهان و سرحددار عراقین، حسین‌علی‌خان امیرنظام بود و ولایات همدان، اسدآباد، ملایر، تویسرکان، و نهاوند نیز ضمیمه حکمرانی وی شد (روزنامه ایران، پنج‌شنبه هشتم شوال ۱۳۱۲، ص ۳). او به محض انتصاب، شاهزاده منصورالسلطنه را نایب‌ایاله کرمانشاهان نمود (روزنامه ایران، پنج‌شنبه ششم ذی‌قعدة ۱۳۱۲، شماره ۸۵۴، ص ۲)؛ و سپس در همان ماه خود وارد کرمانشاهان شد (روزنامه ایران، شنبه، بیست‌ودوم ذی‌قعدة ۱۳۱۲، شماره ۸۵۵، ص ۲). در کمتر از چهار سال، کرمانشاهان، سه حکمران را به خود دید؛ امیرنظام، حسام‌الملک، و حسین‌علی‌خان امیرنظام.

در ذی‌حجه ۱۳۱۱، امیرنظام گروسی، محمدخان کلهر را به‌جای محمدعلی‌خان به ریاست ایل کلهر منصوب نموده بود. اما به نظر می‌رسد محمدخان مدت زیادی در ریاست کلهر باقی نماند و در جمادی‌الاول ۱۳۱۳ دوباره محمدعلی‌خان را در مقام ریاست ایل کلهر می‌بینیم (روزنامه ایران، شنبه بیست و یکم جمادی‌الاول ۱۳۱۳، شماره ۸۶۸، ص ۴؛ روزنامه

ایران، سه‌شنبه پنجم شعبان ۱۳۱۳، شماره ۸۷۴، ص ۳). به نظر می‌رسد ریاست مجدد وی بر ایل کلهر بلافاصله پس از انتصاب حسام‌الملک به حکمرانی کرمانشاهان بوده باشد.

در اواخر ذی‌قعدة ۱۳۱۴، بار دیگر حسام‌الملک از جانب مظفرالدین شاه به حکمرانی کرمانشاهان منصوب شد (روزنامه/ایران، پنج‌شنبه سوم ذی‌حجه ۱۳۱۴، شماره ۹۱۱، ص ۴) و در روز هجدهم همان ماه وارد کرمانشاهان شد (روزنامه/ایران، سه‌شنبه بیست‌ونهم ذی‌حجه ۱۳۱۴، شماره ۹۱۳، ص ۴). دلیل انتصاب مجدد وی این بود که حسن‌علی‌خان امیرنظام به وزارت و پیشکاری آذربایجان رسیده بود و امین‌الدوله، پیشکار آذربایجان، مقام صدارت یافته بود و این مقام خالی بود (روزنامه/ایران، چهارشنبه ۲۷ شوال ۱۳۱۴، شماره ۹۰۸، ص ۳). در این تغییر و تبدیل‌ها، محمدعلی‌خان، همچنان ریاست ایل را بر عهده داشت.

در اوایل ذی‌حجه ۱۳۱۵، پس از مدت کوتاهی که سالارالدوله حکمران کرمانشاهان بود، اقبال‌الدوله به جای وی منصوب شد (روزنامه/ایران، شنبه پانزدهم ذی‌حجه ۱۳۱۵، شماره ۹۳۴، ص ۲). وی، پس از آنکه وارد کرمانشاهان شد «حکومت و ریاست کلهر را کما فی سابق راجع به محمدعلی‌خان ایلخانی... واگذار کرد» (روزنامه/ایران، سه‌شنبه چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۱۶، شماره ۹۴۱، ص ۴). در تمام این مدت، کشاکش‌های داخلی ایل کلهر بر سر ریاست ادامه داشت. اما در این زمان، مدعی ریاست شخص قدرتمندی چون داودخان بود. در سال ۱۳۱۶، اقبال‌الدوله، داودخان را به ریاست ایل کلهر منصوب کرد و محمدعلی‌خان عزل شد. انتصاب داودخان به ریاست، نه تنها کشاکش‌های داخلی ایل کلهر را التیام نبخشید، بلکه برخی طوایف کلهر به مخالف با وی برخاستند. این مسئله، سبب شد اقبال‌الدوله در روز ۲۶ شعبان ۱۳۱۶ به طرف زهاب و میانه ایل کلهر حرکت نماید (روزنامه/ایران، پنجشنبه نوزدهم شوال ۱۳۱۶، شماره ۹۵۳، ص ۴) در این سفر دوباره محمدعلی‌خان ایلخانی به ریاست کلهر رسید، اما داودخان زیر بار این انتصاب نرفت و مدتی دست به شورش و غارت مردم زد. ولی در نهایت به تلگرافخانه قصر شیرین پناه برد و فرخ‌خان پسر خود را همراه آقاسیدرستم نزد حاج آقا مجتهد در کرمانشاه فرستاد که از او در نزد اقبال‌الدوله شفاعت نمایند، اقبال‌الدوله استرداد گله‌های مردم را شرط این کار قرار داد (روزنامه/ایران، شنبه بیستم ربیع‌الاول ۱۳۱۷، شماره ۹۶۱، ص ۴) وضع نا آرام ایل کلهر برای بار دوم اقبال‌الدوله را به قلمرو کلهر کشاند و وی در ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ به هارون آباد رفت (روزنامه/ایران، پنج‌شنبه بیست‌وسوم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷، شماره ۹۶۳، ص ۴) در اواخر رجب ۱۳۱۷ فرخ‌خان میر پنجه به حکومت کلهر رسید (روزنامه/ایران، شنبه پنجم شعبان ۱۳۱۷، شماره ۹۶۸، ص ۳) با وجودی که فرخ‌خان فرزند داودخان و خواهر زاده محمدعلی‌خان بود (سنجایی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶) و امید می‌رفت که انتخاب وی به ریاست کلهر مورد پذیرش دو طرف واقع شود. اما چنین انتظاری برآورده نشد و مجدداً در

جمادی الثانی ۱۳۱۸ ریاست ایل کلهر تغییر کرد؛ زمانی که اقبال‌الدوله حکمران کرمانشاهان به نواحی ماهی‌دشت و سرکشی آن مناطق رفته بود. «حکومت کلهر را که چندی من باب مصلحت از محمدعلی خان ایلخانی کلهر گرفته به فرخ‌خان میرپنجه مفوض داشته بودند. در این اوقات، چون طویف کلهر از سوء سلوک فرخ‌خان شکایت نمودند، دوباره حکومت را به محمدعلی خان مفوض» داشتند (روزنامه/ایران، دوشنبه بیستم جمادی الثانی ۱۳۱۸، شماره ۹۸۲، ص ۲). با وجودی که محمدعلی خان رسماً ایلخانی کلهر بود. اما قدرت در دست داودخان از طایفه خالیدی بود. ناکامی و شکست سالارالدوله در مواجهه با وی در سال ۱۳۱۵، سبب عزل و انتصاب اقبال‌الدوله به سمت حکمرانی کرمانشاهان شده بود. بنابراین، اصلی‌ترین مأموریت اقبال‌الدوله در حکمرانی کرمانشاهان، پایان بخشیدن به وضعیت موجود ایل کلهر بود. اقبال‌الدوله، برای این که به سرنوشت سالارالدوله دچار نشود می‌بایست به این وضعیت پایان دهد. وی از همان بدو ورود به کرمانشاهان در پی ترتیب امور بر آمد و مخالفان درون ایلی و برون ایلی وی را در جبهه متحدی گرد هم آورد. سنجابی‌ها، به دلیل اینکه پیش‌تر، از داودخان شکست خورده و غارت شده بودند، مترصد انتقام بودند. بنابراین، پای ثابت مخالفان وی را تشکیل می‌دادند. حسین‌خان منصورالملک گوران هم در جبهه مخالفان داودخان قرار گرفت. از عمده‌ترین مخالفان درون ایلی داودخان، اکبرخان رئیس طایفه سیاه سیاه و باباخان شیانی بودند. محمدعلی خان ایلخانی کلهر نیز از مخالفان داودخان بود، اما نتوانست در جبهه مخالفان ایشان قرار بگیرد. اردوی اقبال‌الدوله و مخالفان، به ریاست کلی معذل‌الممالک، به قصد داودخان روانه گیلانغرب شدند. در این مصاف، مخالفان پیروز شدند و داودخان بالشکریان خود به خاک عثمانی گریخت. اما این شکست نتوانست داودخان را از میدان رقابت خارج نماید. وی، زمستان را در خاک عثمانی گذراند و در بهار سال بعد دوباره گیلان را متصرف شد. محمدعلی خان ایلخانی کلهر نتوانست مانع ورود وی شود. او در این زمان بیشتر در پی سازش بود. بدین ترتیب، توانست یکی دو سال دیگر عنوان اسمی ایلخان کلهر را داشته باشد. اما داودخان به این هم راضی نبود و قدرت دیگری را در ایل کلهر بر نمی‌تافت. وی، با عزل محمدعلی خان از ریاست ایل کلهر و نصب فرخ‌خان به ایلخانی کلهر، یک گام دیگر به هدف خویش نزدیک‌تر شد. در آغاز هم مشخص بود که فرخ‌خان در مقام ایلخان کلهر چیزی جز دست‌نشانده داودخان نیست. بنابراین، بیش از یک سال دوام نیاورد و داودخان خود ایلخان گردید. قدرت بلامنازع وی در ایل کلهر و منطقه سبب شد که از جانب دربار و حکومت کرمانشاهان، منصب ایلخان کلهر به‌طور رسمی به او داده شود. علاوه بر آن، به القاب سردار نصرت و امیراعظم مفتخر شد (سنجابی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۵-۱۲۹) بنابراین، اقبال‌الدوله حکمران کرمانشاهان هم در این زمینه توفیقی به‌دست نیاورد. داودخان، جدا از

قدرت ایلی، از حمایت پرو پاقرص نواده آقا باقر بهبهانی مشهور به حاج آقا برخوردار بود. تیر آخر به حکمرانی اقبال الدوله، جدا از ناکامی در مواجهه با داودخان، شورش اهالی کرمانشاهان به تحریک نواده آقا باقر بهبهانی زد که اهالی شهر بر او شوریدند و بازارها را بستند و در نتیجه آن اقبال الدوله از حکمرانی معزول شد (سنجابی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۷-۱۳۸).

در صفر سال ۱۳۱۹، مهدی قلی خان مجدالدوله، از جانب مظفرالدین شاه به والی گری کرمانشاهان منصوب شد (روزنامه/ایران، یکشنبه چهاردهم صفر ۱۳۱۹، شماره ۹۹۵، ص ۲). وی، در روز جمعه هجدهم ربیع الاول وارد کرمانشاهان شد (روزنامه/ایران، دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی ۱۳۱۹، شماره ۹۹۸، ص ۳) اما مدت زیادی در والی کرمانشاهان دوام نیاورد؛ زیرا در محرم سال ۱۳۲۰ علاء الدوله را در سمت والی گری کرمانشاهان می بینیم (روزنامه/ایران، یکشنبه پانزدهم محرم ۱۳۲۰، شماره ۱۰۱۳، ص ۴). علاء الدوله هم نتوانست اوضاع آشفتۀ کرمانشاهان را سر و سامانی بدهد و در ذی حجه همان سال جای خود را به عبدالحسین میرزا فرمانفرما داد (روزنامه/ایران، پنجشنبه پنجم ذی حجه ۱۳۲۰، ص ۳).

نظام السلطنه مافی، که به حکمرانی کرمانشاهان منصوب شده بود، همچون حکمرانان سلف خود در پی تحدید قدرت داودخان کلهر برآمد. وی، در ابتدا بر آن بود از طریق گفت و گو و بدون اقدام نظامی به این مهم دست یابد. اما هنگامی که در این کار ناکام ماند، اردویی با چهار هزار نفر متشکل از سوران «گوران و سنجابی و کوند و احمدوند بهتویی» ترتیب داد. در طرف مقابل، داودخان، حاکم کلهر، در رأس دو هزار نفر آماده مقابله شد. تلاقی دو نیرو در محل معروف به کاروانسرای ماهیدشت روی داد و به شکست سنگین اردوی دولتی انجامید. این واقعه در تابستان ۱۳۲۸ق. روی داد. تلفات نیروهای دولتی ۱۵۰ کشته و دویست نفر زخمی بود. کل توپخانه نظام السلطنه به دست داودخان افتاد و علاوه بر آن نظرعلی خان والی لرستان و چند تن از خوانین دیگر اسیر داودخان شدند. با وجود شکست سنگینی که داودخان بر نیروهای دولتی وارد آورده بود، باز در پی سازش با حکمران برآمد و در این راه نیز موفقیت‌هایی به دست آورد (سنجابی، ۱۳۸۱، صص ۱۸۴-۱۸۶). پیروزی قاطع داودخان بر نیروهای دولتی، ریاست وی را برای مدت زیادی تضمین کرد. در این زمان، با وجود مخالفان زیاد، داودخان مدعی جدی‌ای را در مقابل خود نیافت.

## نتیجه

نتایج تحقیق حاکی از آن است که کشاکش و نزاع‌های چندین دهه ایل کلهر نتیجه چند عامل بود. یکی از این عوامل، مدعیان متعدد و قدرتمند درون ایلی بودند. از آنجاکه هر یک از این مدعیان در رأس یکی از طوایف قرار داشت یا اینکه افراد رده بالای یک طایفه



بودند به‌طور طبیعی طرفدارانی در بین توده ایلی داشتند وجود طرفداران سبب می‌شد که به‌راحتی از رئیس ایل تمکین نمایند و همین مسئله یکی از عوامل استمرار کشاکش‌های جانشینی بود.

رفع کشاکش‌های داخلی ایلات جدای از ثبات ولایت، ضامن مسئله مهم و حیاتی دریافت مالیات هم بود. بنابراین، حکمرانان کرمانشاهان هم به‌طور فعال در این جریان دخیل بودند. از آنجاکه انتصاب به حکمرانی و رسیدن به مقام‌های بالای کشوری و لشگری با پرداخت مبالغ زیادی به متصدیان امر به دست می‌آمد، این حاکمان در دوره تصدی‌گری خویش به انجای مختلف در پی جبران مبلغ پرداختی خویش بودند که علاوه بر جبران آن کسب درآمدی نیز کرده باشند. بنابراین، حکمرانان و دولت مرکزی برای دریافت منظم و به‌موقع مالیات بر آن بودند که شخص مقتدری را به ریاست ایل منصوب نمایند؛ زیرا وجود کشاکش‌های داخلی و نبودن شخص مقتدری در ایل اغتشاشاتی را به‌وجود می‌آورد که جریان منظم مالیات ادامه نمی‌یافت و حتی ممکن بود مالیات یک ایل برای چندین سال متوالی به تعویق بیفتد. سعی حکمرانان در انتصاب حاکمان مقتدر و نزدیک به خود، به‌منظور دریافت منظم مالیات، و واکنش مدعیان و توده ایلی به این انتصاب از عوامل دیگر کشاکش‌های جانشینی ایل کلهر در دوره مورد نظر بود.

## منابع

### اسناد:

آلبوم علی‌خان والی:

Harvard University - Fine Arts Library / Album of photographs by Ali Khan Vali.

Qajar.

آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه، (استادوخ) ۲۴-۳-پ-۲۶-ک-۱۳۲۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، (ساکما) آلبوم شماره ۲۳ بیوتات، گزارش مؤیدالدوله به ناصرالدین شاه سازمان اسناد و کتابخانه ملی، پرونده شماره ۲۳۹۲۲-۲۴۰، گزارش ناظر کل مالیه غرب به اداره مالیه

کرمانشاهان، مورخ ۱ برج اسد ۱۳۰۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، پرونده ۲۳۹۲۲-۲۴۰، گزارش مالیات‌های معوقه کرمانشاه، ۱۳۰۳: ص ۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، پرونده ۲۳۹۲۲-۲۴۰، گزارش مالیات‌های معوقه ایل‌های کرمانشاه ۱۳۰۳

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، پرونده ۲۳۹۲۲-۲۴۰، گزارش رئیس ایالتی کرمانشاهان به وزارت مالیه

آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، پرونده ۲۳۹۲۲-۲۴۰، گزارش ناظر کل مالیه غرب به اداره مالیه

کرمانشاهان، ۱ برج اسد





- جعفر بیگی، خسرو (۱۳۸۲). *مردم‌شناسی قوم کرد با تکیه بر ایل کلهر*. کرمانشاه: انتشارات زانیار.
- جغرافیای ایران، نسخه خطی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی، ۱۵۵۶۱-۵.
- رضایی، اکبر (۱۳۸۶). وجه تسمیه کلهر، فصلنامه *زریبار*، شماره ۶۴.
- راولینسون، سر هنری (۱۳۶۲). *سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)*. (اسکندر امان‌اللهی بهاروند، مترجم). تهران: انتشارات آگاه.
- سنجایی، علی اکبر (۱۳۸۱). *ایل سنجایی و مجاهدت ملی ایران* (کریم سنجایی، مصحح). تهران: انتشارات شیرازه.
- ظل‌السلطان، مسعود میرز ابن ناصر (۱۳۶۸). *سرگذشت مسعودی* (حسین خدیو جم، کوششگر). تهران: اساطیر.
- کتابچه ایلات کرمانشاهان، نسخه خطی، کتابخانه و موزه کاخ گلستان، مجموعه ناصری، جلد ۵.
- گودرزی، علیرضا (۱۳۸۱). *ایل کلهر در دوره مشروطیت*. کرمانشاه: انتشارات کرمانشاه.
- وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۱). *حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان* (محمد رئوف توکلی، مصحح). تهران: انتشارات توکلی.

#### روزنامه‌ها:

- روزنامه *ایران*، سه‌شنبه ۲۶ شوال ۱۲۹۳، شماره ۳۰۱.
- روزنامه *ایران*، پنج‌شنبه ۲۵ رمضان ۱۲۹۸، شماره ۴۶۴.
- روزنامه *ایران*، جمعه پانزدهم ذی‌قعدة ۱۲۹۹، شماره ۴۹۸.
- روزنامه *ایران*، سه‌شنبه دهم شوال ۱۳۰۰، شماره ۵۲۴.
- روزنامه *ایران*، پنجشنبه دهم ذی‌قعدة ۱۳۰۰، شماره ۵۲۶.
- روزنامه *ایران*، جمعه بیست و پنجم ذی‌قعدة ۱۳۰۰، شماره ۵۲۷.
- روزنامه *ایران*، شنبه سلخ رمضان ۱۳۰۳، شماره ۶۰۳.
- روزنامه *ایران*، جمعه پانزدهم شوال ۱۳۰۴، شماره ۶۳۲.
- روزنامه *ایران*، سه‌شنبه ششم رجب ۱۳۰۵.
- روزنامه *ایران*، شنبه نهم ربیع‌الثانی ۱۳۰۵، شماره ۶۴۵.
- روزنامه *ایران*، سه‌شنبه یازدهم ربیع‌الاول ۱۳۰۷، شماره ۶۹۹.
- روزنامه *ایران*، شنبه بیست و یکم ذی‌حجه ۱۳۰۹، شماره ۷۷۷.
- روزنامه *ایران*، سه‌شنبه هفتم جمادی‌الثانی ۱۳۱۰، شماره ۷۸۷.
- روزنامه *ایران*، پنج‌شنبه بیست و چهارم شوال ۱۳۱۰، شماره ۷۹۹.
- روزنامه *ایران*، چهارشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۱۱، شماره ۸۲۹.
- روزنامه *ایران*، پنجشنبه هشتم شوال ۱۳۱۲، شماره ۸۵۲.

- روزنامه ایران، پنجشنبه ششم ذی‌قعدة ۱۳۱۲، شماره ۸۵۴.
- روزنامه ایران، شنبه، بیست و دوم ذی‌قعدة ۱۳۱۲، شماره ۸۵۵.
- روزنامه ایران، شنبه بیست و یکم جمادی‌الاول ۱۳۱۳، شماره ۸۶۸.
- روزنامه ایران، سه‌شنبه پنجم شعبان ۱۳۱۳، شماره ۸۷۴.
- روزنامه ایران، جمعه دهم صفر ۱۲۸۹، شماره ۸۷۵.
- روزنامه ایران، چهارشنبه ۲۷ شوال ۱۳۱۴، شماره ۹۰۸.
- روزنامه ایران، پنجشنبه سوم ذی‌حجه ۱۳۱۴، شماره ۹۱۱.
- روزنامه ایران، سه‌شنبه بیست و نهم ذی‌حجه ۱۳۱۴، شماره ۹۱۳.
- روزنامه ایران، شنبه پانزدهم ذی‌حجه ۱۳۱۵، شماره ۹۳۴.
- روزنامه ایران، سه‌شنبه چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۱۶، شماره ۹۴۱.
- روزنامه ایران، پنجشنبه نوزدهم شوال ۱۳۱۶، شماره ۹۵۳.
- روزنامه ایران، پنجشنبه بیست و سوم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷، شماره ۹۶۳.
- روزنامه ایران، شنبه پنجم شعبان ۱۳۱۷، شماره ۹۶۸.
- روزنامه ایران، دوشنبه بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۱۸، شماره ۹۸۲.
- روزنامه ایران، یکشنبه چهاردهم صفر ۱۳۱۹، شماره ۹۹۵.
- روزنامه ایران، دوشنبه دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۱۹، شماره ۹۹۸.
- روزنامه ایران، یکشنبه پانزدهم محرم ۱۳۲۰، شماره ۱۰۱۳.
- روزنامه ایران، پنجشنبه پنجم ذی‌حجه ۱۳۲۰.
- روزنامه فرهنگ، ۶ شعبان ۱۲۹۸، سال سوم، شماره ۱۰۵.
- روزنامه فرهنگ، ۳۰ ذی‌قعدة‌الحرام ۱۳۰۲، شماره ۳۲۴.
- روزنامه فرهنگ، ۶ محرم ۱۳۰۳، سال هشتم، شماره ۳۲۸.
- روزنامه فرهنگ، ۱۴ رمضان ۱۳۰۳، شماره ۳۶۳.
- روزنامه فرهنگ، ۲۰ شوال ۱۳۰۴ سال یازدهم، شماره ۴۷۴.
- روزنامه دولت علیه ایران، رجب ۱۲۸۲، شماره ۵۷۹.
- روزنامه دولت علیه ایران، پنجشنبه ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۸۵، شماره ۶۲۰.